

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی-فرهنگی

فرستنده: احمد پوپل

۰۸ اپریل ۲۰۲۱

ابن دیلاق - ۱۴

جزای گناهکاران

بشنو که گناهشان بدانی
آن مرد که در میان آتش
از عقرب و گفچه مار و ثعبان^۱
با گرز به کله اش نوازند
گفته است چنین: خدا جفنگ است
از بهر چه آفرید شیطان؟
آنقدر ستمگر است و خونخوار
بی امر وی ار کسی بگوزد
آن بانوی خوبرو که آنسان
چنبر زده مار برمیانش
از جهل، شب عزیز احیاء
در کسوف، رُخ نکو گشاده
یک مسأله ای ز دین نپرسید
شخصی که در آن میان عیان است
چون سنگ سیاه کعبه را دید
در طوف^۲ به نیروی سر انگشت
اندر عوضش ز گوسفندان
آن دسته که در ته حجیم اند
از پشت، زبان شان برون است
گفتند ز راه کذب و بهتان

کفری به زبان و دل نرانی
در تاب و تب است جسم و جانش
افتاده به جان وی هزاران
هی خُرد کنند و هی بسازند
کوباعثِ شرّ و شور و جنگ است
انداخت به جان مال و انسان؟
کش^۲ نام نهاده اند جبار^۳
سی قرن در آتشش بسوزد!
در قعر جهنّم است سوزان
ز قوم^۵ کنند در دهانش
با شوهر خویش خفته یکجا!
با مرد غریبه دست داده!
بر ریش جنابِ شیخ خندید!
می رقصد و آتشش بجان است
از صدق به دور آن نرقصید
با حالتِ مُحرمی^۸ شپش کُشت!
بر حکم خدا نکرد قربان
در بندِ عُقوبتی الیم^۹ اند
و ز جمله، عذاب شان فزون است
از جانبِ حق نبوده قرآن

۱ - ثعبان: مار بزرگ ازدها

۲ - کسوف: (مربک از: که + ش = اش) مرکب از کاف خطاب و شین ضمیر به معنای که او را چنان که گویند کس گفت، یعنی که او را گفت

- ۳ - جبار: بیدادگر، جابر، ستم پیشه، ستمکار، ستمگر، ظالم، قاهر، قهار ≠ دادگر
- ۴ - چنبر: حلقه یا حلقه زده هر چیز دایره مانند
- ۵ - زقوم: گویند درختی در جهنم با میوه ای بسیار تلخ که دوزخیان از آن خورند
- ۶ - شب احیاء: شب آفرینش یا شب عبادت، شب را به عبادت گذراندن
(در تشیع، هر یک از شب‌های نوزدهم، بیست و یکم، و بیست و سوم ماه رمضان که در آن شبزنده‌داری و عبادت می‌کنند؛ شب قدر عربی: احیاء: رونق دادن، شب زنده داری کردن، شب را به عبادت گذراندن
شبزنده‌داری کردن؛ شب را به عبادت گذراندن
- ۷ - طوف، طواف: گرداگرد چیزی گردیدن گرد سنگ کعبه گردیدن
- ۸ - محرم / mohrem / مُحَرَّمی : (صفت) [عربی] (فقه) کسی که احرام حج بسته باشند؛ کسی که جامهٔ احرام بر تن دارد.
- ۹ - الیم: درد انگیز، دردناک